

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ده شب در مدینه)

۲۴ مهر ۹۴

خطبه‌ی شب دوم

سلام بر جان عالم، جانی که تپش حیاتش ضامن وعده‌های الهی است. دستش گیرنده‌ی افتادگان و ضربان قلبش آینه‌ی انوار پروردگار عالم، انواری که بر خلقت فرمانده است، عالم در اطاعتش و زمان در اختیار وجود مبارکش. او کیست؟ وصفش چگونه ممکن است؟ عقل از بزرگی جانش در حیرت است. نوای دل‌نشینش همدم خلیفگان بر حق و هدایتش گیرنده‌ی در دام افتادگان دهر. عطرش سازنده‌ی بهشت‌های موعود و آتشش سوزنده‌ی باطل‌های زمان.

پروردگار کریم فرمود: سوگند به آسمان و به آنچه در شب آید و تو چه دانی که آنچه در شب آید چیست، ستاره‌ای است درخشانده.

بار الها زمین در شب ظلمانی فرو رفته، از درگاه کریمت به تمنا تقاضا داریم که نجم الثاقب را که وعده فرمودی، برای نجات بندگان برسان.

اینک در دومین شب محرم به دامن پر مهرش پناه می‌بریم و عاجزانه از وجود مبارکش می‌خواهیم که با دستان توانمندشان ما را از این ظلمت رهایی ببخشند.

حال قبل از قرائت خطبه‌ی امشب نکاتی را برای شما مهمانان کوی عشق بیان می‌کنیم.

امامت نوری است که روشن‌کننده‌ی راه رسیدن به گنجینه‌های وجود، زمین و قیامت است و سعادت و رستگاری را به آنانی که از امامت این انتظار را دارند به ارمغان می‌آورد ولی افسوس که بیشتر امت مسلمان غیر از این تصور کرده و می‌کنند.

در جنگ صفین همراهان امیر مؤمنان علی (ع) جز اندکی به نیت رسیدن به غنائم و مقام دنیایی در جنگ شرکت کردند و ماه‌ها تمام سختی‌ها را فقط به این منظور تحمل نمودند و از امامشان غنائم جنگی و مقام دنیایی انتظار داشتند که امام آنان را به

مقصدشان برساند. با قبول حکمیت و خاتمه‌ی جنگ در دل پشیمان بودند که چرا با امیر مؤمنان علی (ع) همراه شدند. در نهضت عاشورا همراهان امام حسین (ع) به همان نیت از مدینه تا کربلا با ایشان همراه شدند ولی وقتی دیدند امام هدفی غیر از آن دارد در شب عاشورا فرار کردند؛ حال ما در این زمانه از مولا و سرورمان امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) چه انتظاری داریم؟ آیا انتظارمان در قالب خواندن ندبه و شرکت در جلسات، برآورده شدن حاجت‌مان است؟ آیا با اجابت نشدنشان در تنهایی‌هایمان سوآلی در ذهنمان شکل نمی‌گیرد که انتظارمان بی‌ثمر است؟ یا به عشقش نفس می‌کشیم و به عنایت و لطفش به وجد می‌آییم و برای پایداری و نجات دینمان با جان و مال و فرزند همراهش می‌مانیم؟ این ایام فرصتی است که با خود رو راست باشیم، اگر عشق مولایمان قلبمان را روشن کرده پس امیدوار باشیم که ایشان آن را می‌بینند، همان‌گونه‌ای که خود فرمودند: چه می‌خواهید تا دینتان را حفظ کنید؟ عشق یاران حسین را؟ پس نشانش را بر سینه‌تان می‌بینم اینک در محضری هستید که حقیقت وجودتان آشکار گردیده و دیگر توان پوشاندنش را ندارید، از قبر جانتان برخواسته‌اید، عریانِ عریان؛ نوری می‌باید تا رسوا نشوید پس برخیزید و به آنچه به آن مأمور شدید عمل کنید تا به ندای مجاهد بی‌زبان ولی مصمم کربلا دست بیعت دهید تا در گشودن گره‌های جانتان شما را یاری کند.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا صاحب الزمان (عج) خطبه‌ی شب دوم را قرائت می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب دوم

سلام بر خالقم آنگاه که فرمود: آیا بینا و نابینا برابرند؟ کدام چشم را بینا خواندند؟ چشمی که توان دیدن نور خورشید را دارد و یا چشمی که قادر است جلالت را در قالب جانی مطهر ببیند؟ اگر نتوانست هیچ‌کدام را درک کند نام خویش را از کدام واژه می‌یابد؟ امروز جهان در سرگشتگی نامش به دنبال حل مجهولی است تا بتواند

کره‌ی خویش را از ویرانی بیرونی حفظ کند. شب‌ها و روزها با وسایلی که اختراع نموده می‌اندیشد که چگونه خطرات را دفع نماید درحالی‌که زمین به جنگلی می‌ماند که از طلوع خورشید تا غروبش همگان به دنبال شکاری هستند تا زنده بمانند؛ جهل و نادانی صورت خویش را به درندگی تغییر داده و این از گذشته خطرناک‌تر است. محرم گویای آبادانی زمین از درون است پس به اسباب و آلات تفکری عمیق محتاج است تا به دنبالش حرکت کرد و زمین جان را با چراغش افروخت.

شب در قالب جان علی (ع) به معنای صعود است. امام حسن (ع) به کنارش می‌رود: پدر هنوز به خواب نرفته‌اید؟ امام پاسخ می‌دهند: هر بار که چشمم را می‌بندم ندایی مرا می‌خواند: یا علی، غمگین مباش؛ زمان، قلب خویش را گشوده تا اسرار را در دفترش بنگارد پس با سخن شیوایی که سرچشمه از غیب الهی دارد آن را بیان کن تا همگان به آن آگاه شوند. امام حسن (ع) دست پدر را در دست می‌گیرند و منتظر شنیدن اسرار می‌شوند. امام می‌فرمایند: حسن جان، به یارانم بنگر؛ در این بیابان آرمیده‌اند درحالی‌که خود را از همراهی با ما ملامت می‌کنند. آنان به دنبال حکومت و غنیمت‌های جنگی از خانه و کاشانه‌ی خویش بیرون آمده‌اند و اکنون دست خالی به خانه باز می‌گردند و مرا در این حماقتشان مقصر می‌دانند؛ در ظاهر با ما هستند و در باطن افسوس زمان را می‌خورند که از دست داده‌اند. این درون آشفته سال‌ها با خود خواهد جنگید و معمای ذهنش حل نخواهد شد. تو را جانشینی عاری از قدرت تصور خواهد کرد پس به آنچه اکنون به آن می‌اندیشد خواهد رسید. امام حسن (ع) سؤال می‌کنند: منظورتان آشفتگی رسالت جدم بعد از حکومت کوفه است؟ امام می‌فرمایند: ای کاش آنان پس از من زنده نمی‌ماندند تا ثروتی را به شیطان بفروشد که حاصل یک عمر است؛ عمری که با چشم خویش شاهد معجزه‌ی پروردگار بوده و اکنون بین کفر و ایمان سرگردان مانده است. آنان با ما باز می‌گردند؛ محبتشان تا زمانی شامل حال ماست که پیامی از دشمن دریافت نکرده‌اند. مولا از چادر بیرون می‌آیند و به آسمان می‌نگرند؛ ستاره‌ای را به امام حسن (ع) نشان می‌دهند و می‌فرمایند: این ستاره را در خاطر خویش حفظ کن؛ زمانی به او خواهی نگریست که جز او و خودت کسی باقی نمانده است؛ مانند آیندگان در دین محمد (ص) به دنبال جان خویش به همه‌جا سفر

می‌کنند؛ در عبادت‌هایشان پروردگار را به مدد می‌خوانند: بار اله، خویش خویشتن را در بازار دنیا فروخته‌ایم؛ به کدام بها نمی‌دانیم؛ پولی دریافت نکرده‌ایم پس ثروتمان را چه کسی به یغما برده است؟ ناممان در ابهامات ذهنمان از صفحه‌ی زمان پاک شده، تکلیف این جان چیست؟ درحالی‌که انوار پروردگار عالم زمین را از تاریکی به نوری مبارک تغییر داده است آنان مانند یاران ما سرگشتگان بین کفر و ایمان‌اند.

امام حسن (ع) می‌پرسند: وارثان دین جدم به دنبال این ستاره‌ی درخشنده در الفاظ خواهند گشت تا محبتشان را در قالب کلمات به محضرش اعلام دارند. آیا توان درکش را هم خواهند یافت؟ امام می‌فرمایند: درک در نجات جان است؛ اگر جانی به الیه راجعون نرسید فقط عمری را با الفاظ گذرانده است، قرآن کریم نشانی از این افراد را در خود نمی‌یابد. امام به طرف چادر می‌روند و می‌فرماید: حق همانند نفسی است که حیات را تضمین می‌کند پس او را بخوان که حیات، در جان مبارکش معنا می‌شود.

اللهم عجل لوليک الفرج